

بازجستی در ادله عبادیت زکات و خمس*

دکتر احمد باقری

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران

Email: bagheri@at.ac.ir

چکیده

نویسنده این نوشتار برآن است که بیشتر فقیهان در تبیین ماهیت زکات و خمس به بعد فردی این دو توجه بیشتری داشته‌اند تا رویکرد اقتصادی و تأثیر اجتماعی آن. از این رو، عبادی بودن این دو عنوان مهم و مؤثر فقهی را مسلم گرفته و کمتر به نقد و بررسی ادله در این باب پرداخته‌اند. هر چند ممکن است عوامل تاریخی و مکانی و زمانی ویژه یا برجستگی و منزلت والا و استثنایی فقیه یا فقیهانی سترگ در مسلم دانستن عبادیت زکات و خمس نقش داشته‌اند، اما در این جستار با صرف نظر از آنها و سایر عوامل مشابه تأثیرگذار، اعم از شخصیتی، ذهنی و عرفی، سعی شده ادله و توجیهاتی را که در متون فقهی بر اثبات عبادی بودن این دو عنوان پراهمیت و کارآمد ارایه شده است، به درستی تبیین و آنگاه مورد نقد و بررسی قرار گیرند. در این میان، با استفاده از نظریات و آرای اندک فقیهانی که بعد اقتصادی زکات و خمس را مطمح نظر قرار داده و در عبادی بودن آنها تردید کرده‌اند، فرضیه نویسنده مبنی بر غیرعبادی بودن این دو اثبات شده است تا از این طریق، هم بتوان موانع کاربردی ساختن و اجرایی کردن آنها را از سر راه برداشت و هجرانی که قرنهاى متممادی دامنگیرشان شده است برطرف ساخت و هم فقه پویای اسلام و شریعت ناب محمدی، از ره‌گذر عینیت بخشیدن به احکام کارآمد و مترقی خود در این خصوص، جلوه‌ای تازه‌تر یابد.

کلید واژه ها: زکات، خمس، قصد قربت، صدقه، عبادت به معنای اخص، عبادت به معنای اعم.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۶/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۶/۹/۴.

طرح مسئله

در متون فقهی، بیش از پنجاه عنوان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که در یک دسته‌بندی مشهور، با ابتکار محقق حلی در چهار بخش کلی قرار می‌گیرند. مهم‌ترین آن‌که در حقیقت ما به الامتیاز مکتب فقهی اسلام از سایر مکاتب حقوقی به شمار می‌رود، باب عبادات است که مباحث مربوط به آن، پیشاپیش سایر بحث‌ها و به عنوان زینت بخش متون فقهی مورد مذاقه فقیهان قرار می‌گیرد. عبادت در معنای اخص خود به عملی اطلاق می‌گردد که قصد قربت شرط صحت آن باشد به گونه‌ای که اگر آن عمل با تمام اجزا و ارکان خود و تنها بدون قصد قربت به جا آورده شود، عمل واقع شده صحیح نخواهد بود و هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود و باید دوباره اتیان شود. از این رو، اعمالی چون نماز، روزه و حج یک عمل عبادی محسوب می‌شوند و قصد قربت جزو ارکان آنها محسوب است. اما بیع، نکاح و سایر معاملات و قراردادهای غیرعبادی محسوب شده و اگر با تمام شرایط خود و بی قصد قربت واقع شوند، صحیح و دارای آثار خواهند بود. ناگفته نماند که اعمال غیرعبادی را نیز می‌توان با قصد قربت واقع ساخت که در این صورت، مشمول معنای عبادت به معنای اعم خواهند گردید. مقصود از عبادت در این نوشتار، معنای اخص آن است، چه آنکه هر عملی اعم از فقهی یا غیر آن، می‌تواند به قصد قربت واقع شود و ثواب الهی بر آن مترتب گردد، بی آنکه فقدان قصد قربت بتواند به صحت آن عمل، خدشه‌ای وارد سازد. لحاظ این معنای عام از عبادت در افعال مکلف مورد نزاع نیست و ثمره علمی چندانی هم بر آن مترتب نخواهد بود. در این میان، فقیهان زکات و خمس را که به منظور سامان دادن به وضعیت اقتصادی و با هدف تحقق عدالت اجتماعی تشریح شده است را در عداد عبادات دانسته‌اند؛ به این معنا که، پرداخت زکات و خمس بدون قصد قربت عملی است باطل و بی اثر. آنچه که در این راستا به ذهن یک پژوهشگر در حوزه فقه اسلامی به طور اعم و در حوزه اقتصاد اسلامی بالاخص خطور می‌کند، چرایی

عبادی بودن این دو عنوان فقهی - اقتصادی است که اجرای صحیح و سریع آن در نظام اسلامی، می‌تواند بخش عمده‌ای از تبعیضهای ناروای موجود در جامعه را برطرف نماید. آیا ادله متضمن عبادیت زکات و خمس از آن چنان صلابت و صلاحیتی برخوردار هست که بتواند این دو عنوان را از اصل کلی خارج سازد؟ چه آنکه در مقام شک در عبادی بودن یک عمل، اصل بر غیرعبادی بودن آن است (انصاری، ۱۳/۶۶)، مگر آنکه دلیلی متقن و محکم برخلاف آن ارایه گردد. از این رو، با ملاحظه اقتصادی بودن زکات و خمس و رویکرد اجتماعی آنها از یک سو، و امکان متمشی نشدن قصد قربت از دیگر سو، این مقاله به بازپژوهی ادله ارایه شده در این باب می‌پردازد تا در صورت اثبات عدم تمامیت ادله مورد استناد و سرانجام خدشه‌دار شدن آنها، زکات و خمس در شمول اصل کلی یاد شده باقی بماند و بدون قصد قربت نیز مؤثر و صحیح قلمداد گردد.

ادله عبادی بودن زکات

بدیهی است که قائلان به عبادی بودن زکات، برای اثبات لزوم اشتراط قصد قربت در آن، به ادله اربعه استناد جویند و از راه تمسک به استدلال‌های عقلی و نقلی مدعای خویش را ثابت کنند. از این رو، در این مبحث ابتدا با جستجو در آثار مکتوب فقیهانی که بر عبادیت زکات استدلال کرده‌اند، ادله ارایه شده را تبیین می‌کنیم و آنگاه ذیل هر دلیل و استناد، آن را نقد و بررسی خواهیم کرد.

۱- کتاب

هر چند در قرآن آیه‌ای که به صراحت ناظر بر وجوب قصد قربت در زکات باشد، وجود ندارد، اما قائلان به اشتراط از طریق اثبات برخی ملازمات و تفسیرها و استدلال‌های عقلی و گاه تنظیم زکات با عناوین مشابه، به آیاتی چند استناد جسته و در پی تثبیت نظریه خویش هستند. اهم آیات مورد استناد عبارتند از:

الف: آیه « إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... » (توبه/۶۰)

کیفیت استدلال به آیه یاد شده به این صورت است که، چون از زکات در این آیه، به صدقه تعبیر شده، و در صدقه قصد قربت شرط است، از این رو، حکم و جوب نیت به زکات نیز تسری می‌یابد و در نتیجه زکات همچون صدقه در شمار اعمال عبادی محسوب می‌شود و قصد قربت شرط صحت آن خواهد بود (خویی، ۳۵۱/۲۴).

ناگفته پیداست که صحت این استدلال مبتنی بر پذیرش دو مطلب است: اول اینکه زکات نوعی صدقه است. دوم آنکه وجوب اشتراط قصد قربت در صدقه به هر معنا که باشد، امری مسلم و قطعی است. در این صورت احکام صدقه و از جمله وجوب نیت به زکات تعمیم می‌یابد.

در صحت مطلب اول نمی‌توان تردید کرد، چه آنکه روایات بسیاری وجود دارد که مبین آن است. در روایتی (طوسی، ۱۰۴/۴) از امام صادق (ع) از آیه « إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... » پرسیده شد، حضرت فرمودند: «اگر کسی زکات مالش را بر پشت خود حمل کند و آشکارا تقسیم نماید، این عمل او پسندیده و زیبا خواهد بود». این روایت به صراحت اعلام می‌دارد که مقصود از صدقه در آیه، زکات است، چرا که امام در تفسیر آن از واژه زکات استفاده کرده است و به نظر می‌رسد برای تشویق و ترغیب مردم به پرداخت زکات، توصیه می‌فرمایند که ادای این تکلیف الهی، علنی و در برابر دیدگان مردم صورت پذیرد. علاوه بر این، شیوع استعمال صدقه به جای زکات در زمان پیامبر (ص) تأیید دیگری است بر مطلب اول.

اما مطلب دوم تردیدپذیر است، زیرا قطعاً واژه صدقه در قرآن، در معنای اصطلاحی آن، که عقد محسوب می‌شود و نیاز به ایجاب و قبول دارد (شهید اول، ۱۰۶)، به کار نرفته؛ بلکه به معنی لغوی آن استعمال شده است، چه آنکه صدقه در لغت به معنای عطیه و آن چیزی است که به فقیر بخشیده می‌شود (جوهری، ۱۵۰۶/۴). هر چند، به مهر نیز معنا شده است (فراهیدی، ذیل واژه). برخی از لغت‌شناسان (ابن

منظور، ۳۰۹/۷) هم که در معنی صدقه، قصد قربت را اخذ کرده و می‌نویسند: «الصدقه ما اعطيته في ذات الله للفقراء» قطعاً به معنای اصطلاحی آن نظر داشته‌اند، چه آنکه پیش‌تر آن را به «ما تصدقت به علی الفقراء» و «ما تصدقت به علی مسکین» معنا کرده‌اند، بی‌آنکه سخن از قصد قربت و نیت به میان آورند.

به هر روی، با ملاحظه نظر اهل لغت به ویژه آنان که متقدم‌تر هستند، می‌توان گفت که صدقه در معنای عرفی آن، اعطای رایگان مال به دیگری است، بی‌آنکه تقرب به خداوند در اصل معنای آن مدخلیت داشته باشد. در این صورت، صدقه واژه‌ای عام و کلی است که همه عطا یا از جمله: هبه، سکنی، تحبیس، هدیه، کفاره، زکات و امثال آنها را در برمی‌گیرد. آری، در صدقه به معنای خاص آن، قید قصد قربت اخذ شده است و بر این اساس، گفته لغت‌شناسان متأخر (راغب اصفهانی، ذیل واژه؛ فیروزآبادی، ۳۶۸/۳؛ طریحی، ۵۹۷/۲) را که در تعریف صدقه، تقرب به خداوند را لحاظ کرده باید بر معنای خاص و اصطلاحی آن حمل کرد.

حاصل آنکه، استدلال قائلان به لزوم اشتراط قصد قربت در زکات، با ملاحظه به کارگیری صدقه در معنای عام آن توسط قرآن، ناتمام است و نمی‌توان وجوب نیت را در همه انواع صدقه امری مسلم دانست. وانگهی، میان اطلاق لفظ صدقه بر زکات بر تسری دادن احکام آن، از جمله لزوم اشتراط قصد قربت در زکات، ملازمه‌ای وجود ندارد، زیرا چنان که گفته شد، قدر جامع همه انواع صدقات، اعطای مجانی آن است. روشن‌ترین گواه بر عدم این ملازمه، اتفاق نظر فقیهان بر واجب نبودن نیت در اعمالی چون وقف، عمری، رقبی، تحبیس و سکنی است. در قرآن از ابراء نیز به صدقه تعبیر شده است، آنجا که می‌فرماید: «... وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره/۲۸۰). در حالی که، هیچ یک از فقیهان صحت ابراء را مشروط به قصد قربت ندانسته‌اند.

ب - آیه « أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (توبه/۱۰۴)

در این آیه، خداوند اعلام داشته است که خود، صدقات را از بندگانش می‌گیرد همچنان که توبه آنان را نیز خود می‌پذیرد. این مهم، موجب شده است که برخی از فقیهان (خویی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۲۴/۲۷۰) با طرح تناسب حکم و موضوع، به دنبال اثبات لزوم قصد قربت در زکات باشند. به این معنا که چیزی را که خداوند خود عهده‌دار دریافت آن است، ناگزیر باید منسوب به او باشد و با قصد قربت اتیان گردد. به عبارت دیگر، موضوع زکات نسبت به سایر عناوین و موضوعات از اهمیت و قداستی ویژه برخوردار است که قهراً حکم آن نیز باید متفاوت از بقیه باشد. از این رو، چنانچه به وجوب قصد قربت در زکات حکم نشود، گو اینکه آن منزلت و تقدسی که خداوند برای آن قایل شده، نادیده گرفته شده است.

در رد این نوع استدلال باید گفت که تناسب یاد شده نمی‌تواند منطقی و موجه باشد، چه آنکه قدر متقین از دلالت آیه، یادآوری اهمیت صدقه در همه انواع آن، از جمله زکات است نه عبادی بودن آن.

وانگهی، آیه مذکور در مقام بیان احکام ناظر بر صدقات نیست که بتوان با پیش کشیدن تناسب حکم و موضوع، حکم عبادی بودن زکات را استنباط کرد.

ج - آیه « وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ » (بینه ۵).

این آیه، اولین بار مورد استناد شیخ طوسی (طوسی، *الخلاف*، ۱/۲۸۹) قرار گرفت و به دنبال آن برخی از فقیهان (نجفی، ۵/۶۹۸) به عموم آن تمسک کردند و وجوب قصد قربت را در پرداخت زکات استنباط کرده‌اند. هر چند، نحوه استدلال به آیه تبیین نشده است اما به نظر می‌آید که وجه استدلال، مشابه با کیفیت استناد به آیات پیشین باشد. با این بیان که آیه عام بوده و به اخلاص اهل توحید در دینشان فرمان می‌دهد، پس باید نمازگزاران و زکات‌دهندگان که در آیه به صراحت از آنها نام برده شده است خلوص خود را در انجام این دو عمل مهم و مقدس، به وسیله قصد قربت

در اتیان آنها نشان دهند.

بنابراین، باید هم زکات و هم نماز را در زمره اعمال عبادی قلمداد کرد که نیت تقرب به خداوند، شرط صحت آنها تلقی می‌گردد.

این استدلال نیز نمی‌تواند مطلوب قائلان به اشتراط نیت را اثبات نماید، زیرا آیه یاد شده به طور کلی و عام از توحید و اخلاص در دین سخن می‌گوید. یعنی خداوند دینی را می‌پذیرد که صرفاً بر پایه اخلاص بوده و عبادت خود را به پرستش غیر از خدای یگانه آمیخته نسازند و از سایر ادیان به اسلام متمایل گردند (طبرسی، ۱۰/۴۱۴). آری، آنچه که در مورد دلالت آیه تردیدناپذیر می‌نماید، این است که عبادت باید همراه با قصد قربت و به منظور تقرب به درگاه الهی واقع شود. چه آنکه اخلاص فرمان داده شده در آیه بدون نیت و قصد قربت امکان ندارد. اما این مهم غیر از آن چیزی است که ما به دنبال آن هستیم، زیرا محل نزاع در بحث ما، اثبات عبادی بودن زکات است نه اثبات وجوب قصد قربت در اعمال عبادی که مورد اتفاق قاطبه فقیهان است. بنابراین، آیه در مقام بیان سه مسئله مهم است: اول عبادت کردن خدا از روی اخلاص که لازمه آن قصد قربت است. دوم: اقامه نماز و تداوم آن و سوم پرداخت زکات.

حاصل آنکه، استدلال به آیات قرآن برای اثبات شرطیت نیت و وجوب آن در پرداخت زکات ناتمام است و شاید از این روست که برخی از فقیهان به رغم قایل بودن به شرطیت نیت در زکات، ادله قرآنی و روایی را قابل خدشه دانسته و ناگزیر به اجماع استناد جسته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۶۸/۲؛ نجفی، ۵/۴۶۸).

۲- سنت

در استناد به روایات برای اثبات وجوب نیت در زکات، راهی مشابه با تمسک به آیات قرآنی طی شده است؛ یعنی چون در میان انبوه روایات نقل شده از معصومین (ع) روایتی که به صراحت بر عبادی بودن زکات دلالت داشته باشد، وجود ندارد، فقیهان به روایاتی عام استناد کرده و از رهگذر تفسیر آنها در جهت مطلوب، در

پی اثبات شرطیت قصد قربت در زکات هستند. اهم این روایات عبارتند از:

الف - روایت «انما الاعمال بالنیات» (حرعاملی، ۳۵/۱)

این روایت نقل شده از پیامبر(ص) و روایات مشابه (همان) که قبولی اعمال را متوقف بر قصد قربت و نیت دانسته و عمل بی نیت را نفی می‌کند، مورد استناد بیشتر فقیهان (طوسی، *الخلافا*، ۲۸۹/۱؛ نجفی، ۹۸/۵؛ زحیلی، ۷۵۰/۲) قرار گرفته است. بر پایه این احادیث، واضح است که هر عملی که از یک مسلمان سر می‌زند باید توأم با قصد قربت باشد و گرنه گو اینکه هیچ عملی انجام نداده است. بنابراین، عموم و اطلاق آنها، زکات را که از جمله اعمال آدمی محسوب می‌شود نیز شامل می‌گردد و باید همراه با قصد قربت صورت پذیرد. از این رو، باید آن را یک عمل عبادی محسوب کرد.

در ردّ این نحوه استدلال به روایت باید گفت بر کسی که در حوزه فقه و حدیث پژوهش می‌کند پوشیده نیست که این روایت و امثال آن حاکی و کاشف از اهمیت قصد قربت و نیت در همه اعمال و افعالی است که از انسان سر می‌زند. به این معنا که فعل مسلمان اگر مقرون به نیت و به منظور تقرب به درگاه الهی و محض رضای او انجام پذیرد، بی تردید در نزد خداوند پسندیده‌تر و مطلوب‌تر از فرضی است که خالی از قصد قربت باشد، نه آنکه اخذ قصد قربت در هر عملی الزامی است. بنابراین، با ملاحظه آنکه واژه «الاعمال»، جمع محلی به الف و لام است و افاده عام می‌کند، اگر برداشت قائلان به اشتراط را بپذیریم و دلالت حدیث را بر وجوب قصد قربت در زکات به همان تقریری که گفته شد تأیید کنیم، در این صورت، نباید هیچ عمل غیرعبادی در شریعت محمدی وجود داشته باشد، حال آنکه در میان انبوه اعمال انسان که حکم آن در فقه با استفاده از منابعی چون قرآن و سنت استنباط و استخراج شده است، تنها صحت تعدادی انگشت شمار، آن هم با استناد به ادله‌ای خاص و نه حدیث مذکور، متوقف بر قصد قربت است.

استدلال به روایت «لا عمل الا بنیه» (حرعاملی، ۳۳/۱) نیز به دلیلی مشابه مخدوش خواهد بود، زیرا با توجه به سیاق این روایت که در روایاتی دیگر و با مضمونی متفاوت به فراوانی آمده است و با ملاحظه لای نفی جنس و غیرمعقول بودن منطوق آن در فرض عدم تقدیر، باید لفظی چون کامل یا شبیه آن را در تقدیر گرفت و مقصود روایت را چنین بیان کرد که: عملی که بدون نیت از انسان سر بزند، یک عمل کامل محسوب نمی‌شود و پرواضح است که کمال عمل چیزی است و وجوب قصد قربت در آن، چیز دیگر.

بنابراین، به جرئت می‌توان گفت که اعمال فاقد نیت و قصد قربت جز در مواردی خاص و بر طبق ادله‌ای خاص، هر چند صحیح و مقبول درگاه احدیت هستند اما نتایج آنها، چه از حیث معنوی و عرفانی و چه از لحاظ آثار مادی مترتب بر آن، ممکن است به مراتب نازل‌تر از ثمرات مادی و معنوی اعمال برخاسته از قصد قربت باشد.

ب - روایت «بنی الاسلام علی خمسة اشیاء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية» (حرعاملی، ۷/۱ و ۸)

برطبق این حدیث نبوی، زکات هم ردیف با نماز، روزه، حج و ولایت از ارکان اسلام و پایه های آن دانسته شده که در روایتی دیگر، شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد(ص) به آنها افزوده شده است (نوری، ۷۱/۱). این روایت که به حدیث مبانی اشتهار یافته است در حقیقت مبین هم‌سنخ بودن موارد پنج‌گانه یاد شده از حیث ابتدای اسلام بر آنها است.

در نحوه استدلال به این روایت گفته شده است (خویی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۲۶۹/۲۴) که با ملاحظه مناسبت بین حکم و موضوع، قهراً میان ابتدای اسلام بر چیزی و عبادی بودن آن ملازمه و ارتباطی ناگسستنی وجود دارد که تصور عبادی نبودن زکات با مفاد روایت، که آن را پایه و رکن اسلام می‌داند در تنافی است.

به ویژه آنکه در برخی از روایات (حرعاملی، ۹/۱) تعبیر «لاتصح واحدة منها الا بصاحبها» به کار رفته است که «لاتصح» با عبادی بودن مناسبت دارد (خویی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۳۵۲/۲۴).

به این استدلال نیز درست همان پاسخی را می‌دهیم که به یکی از استنادات پیشین دادیم. یعنی همان‌طور که ملازمه میان دریافت زکات توسط خود خداوند با عبادی بودن آن را منتفی دانستیم در این ملازمه ادعایی نیز خدشه وارد آورده و آن را منطقی نمی‌دانیم مگر آنکه اسلامیت هر عملی به عبادی بودن آن معنا شود که چنین نیست، زیرا اعمال و افعال فراوانی وجود دارند که موضوع حکم شریعت اسلامی قرار گرفته‌اند بی آنکه قصد قربت در آنها مأخوذ باشد. به عنوان نمونه، نکاح که در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و براساس روایت نقل شده از پیامبر (نوری، ۱۵۴/۱۴) هر کس ازدواج کند نصف دینش را به دست آورده است، به اتفاق همه فقیهان در زمره اعمال غیرعبادی است و قصد قربت شرط صحت آن نیست. حتی در برخی روایات از پیامبر (ص) نقل شده است که «ما بنی فی الاسلام بناء احب الی الله عزوجل من التزویج» (همان، ۱۵۲). بنابراین، بطلان ملازمه ادعایی روشن است. این گفته، همچنین می‌تواند پاسخی باشد به استدلال کسانی که (خویی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۳۵۱/۲۴ و ۳۵۲) تقارن زکات با سایر اعمال عبادی مانند نماز و روزه در حدیث یاد شده و همراهی آن با نماز در آیات متعدد قرآن را مقتضی همسانی آنها در حکم و وجوب قصد قربت دانسته‌اند، چه آنکه حدیث، مبانی اسلام را به بنایی تشبیه کرده است که پنج ستون عمده آن را برقرار و پایدار نگه داشته‌اند که اگر یکی از آنها مهجور و مطرود شود، در حقیقت پایه‌های نگاه‌دارنده اسلام ویران شده است. بدیهی است که زکات با ملاحظه صبغه اقتصادی آن از یک سو و ناظر بودن آن بر مسئله عدالت اجتماعی از دیگر سو، از چنین حیثیتی در میان سایر اعمال برخوردار باشد و بی تردید جامعه‌ای که در آن زکات پرداخت نمی‌گردد و مسلمانان نسبت به انجام این فریضه بسیار مهم

بی تفاوت و بلکه غافل هستند، به شدت در معرض خطر قرار دارد. از این رو، دولت اسلامی موظف است که برای پیش‌گیری از این خطر هر چه سریع‌تر راه‌کارهای اجرایی جمع‌آوری زکات را ارایه دهد و آن را عملی سازد. روایاتی مانند «فإن من منع الزكاة وقت صلاته حتى يزكى» (حرعاملی، ۱۵/۶) و «من منع قیراطاً من الزكاة فليس بمؤمن و لامسلم و سأل الرجعة عند الموت» (همان، ۳۲) و «فمن اقام الصلوة و لم یؤت الزکوة فکأنه لم یقم الصلوة» (همان، ۱۱) و «اخرجوا من مسجدا، لاتصلوا فيه و انتم لاتزکون» (همان، ۱۲) همه و همه گویای اهمیت ویژه و بسیار خطیر زکات است؛ یعنی آنچه که زکات را رکن اسلام و پایه آن قرار داده و با نماز مقارنش ساخته، تأثیر اجرای آن در جامعه و نقش مؤثر آن در تأمین عدالت اجتماعی است و این مهم نمی‌تواند متوقف بر عبادی بودن آن باشد.

شایان ذکر است که در روایتی دیگر (نوری، ۷۳/۱) ادای امانت و صلوة رحم نیز در کنار صلوات، زکات، صیام و حج نام برده شده و ستایش شده‌اند که اگر قرار باشد تقارن را دلیل بر اشتراک حکم و جوب قصد قربت در آنها بدانیم، باید به لزوم اشتراط نیت در این دو عمل ارزشی و بسیار مهم و مؤثر نیز حکم شود در حالی که هیچ فقیهی به چنین حکمی قایل نیست.

ناگفته نماند که روایات دیگری نیز برای اثبات عبادی بودن زکات مورد استناد قرار گرفته است که به جهت یکسان بودن وجه دلالتشان ضرورتی به طرح تفصیلی آنها نیست. از جمله، صحیحہ سالم بن ابی حفصه است که امام صادق(ع) فرمودند: «ان الله یقول ما من شیء الا و قد وکلت به من یقبضه غیرى الا الصدقة فانی اتلقفها بیدی تلقفا» (حرعاملی، ۲۶۵/۶)؛ یعنی خداوند می‌فرماید برای هر چیزی وکیلی گماشته‌ام که آن را بستاند مگر صدقه که خود با دو دستم و به سرعت می‌ربایم. کیفیت استدلال به این روایت برای اثبات وجوب قصد قربت در زکات، به دلیل مشابهت کامل آن با آیه ۱۰۴ سوره توبه که پیش‌تر تفصیل آن گذشت، درست با همان پاسخی که در استناد به آیه یاد

شده دادیم، منتفی و مردود خواهد بود، چه آنکه این روایت نیز همانند آیه، در مقام ترغیب مسلمانان به پرداخت زکات است بی‌آنکه ملازمه‌ای با عبادی بودن آن داشته باشد.

۳- اجماع

با ملاحظه اینکه اجماع نیز یکی از ادله استنباط فقه اسلامی به شمار می‌آید، فقیهان قایل به شرطیت قصد قربت در زکات، علاوه بر ادله نقلی، مدعی اجماع بر این مهم شده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۶۸/۲؛ حرعاملی، ۲۲۹/۵؛ خوئی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۲۴/۲۶۹) و حتی برخی از فقیهان علاوه بر اینکه هر دو قسم اجماع را ثابت شده می‌دانند مسئله شرطیت نیت در زکات را مورد اتفاق میان همه مسلمانان دانسته و به نقل از کتاب معتبر، اوزاعی را تنها مخالف این نظریه می‌دانند (نجفی، ۶۹۸/۵؛ طباطبایی حکیم، ۳۴۵/۹ و ۳۸۱). اما این ادعا نیز به دلایل زیر قابل خدشه است:

الف - به فرض ثبوت اجماع، احتمال دارد که مدرکی باشد و بدیهی است که چنین اجماعی هرگز نمی‌تواند دلیلی مستقل محسوب شود و حجت شرعی تلقی گردد. توضیح آنکه، اگر اتفاق نظر فقیهان بر پایه دلیل نقلی چون قرآن و سنت شکل گرفته باشد، نمی‌توان برای آن هویت مستقلی قایل شد و آن را در عرض سایر ادله به شمار آورد، چه آنکه وقتی بر یک حکم فقهی، آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از معصوم (ع) دلالت داشته باشد، قهراً همه فقیهان با اتکا به آن ادله، به حکم یاد شده فتوا خواهند داد. در موضوع مورد بحث نیز از آنجا که فقیهان قایل به اشتراط نیت در زکات، ادله قرآنی و روایی را بر اثبات نظریه خویش تمام می‌دانند، طبعاً بر این حکم اتفاق نظر پیدا خواهند کرد. شاید به همین جهت است که برخی از فقیهانی که اجماع قطعی را دال بر عبادی بودن زکات دانسته‌اند در موضعی دیگر (خوئی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۳۵۱/۲۴) اعلام کرده‌اند که دلیل ما تنها اجماع نیست که بتوان بر آن خدشه وارد آورد؛

بلکه آیات و روایات هم بر مطلوب ما یعنی لزوم قصد قربت دلالت دارند.

ب - ادعای اجماع پذیرفتنی نیست، زیرا به نظر می‌رسد که بحث وجوب نیت در زکات، در میان قدما اساساً مطرح نبوده است. فقیهانی که تمام اهتمام و جدیت آنها نقل سخنان معصوم و استخراج حکم بر مبنای آن بوده است، کوچک‌ترین اشاره‌ای به اشتراط قصد قربت در زکات نداشته‌اند، حال آنکه اگر این مسئله در شمار مسائل اصلی و مأثور از ائمه بود، قطعاً در کتبی مانند *مقنعه*، *مقنع*، *هدایه* و *غنیه* که به همین منظور نگارش شده‌اند، مورد توجه قرار می‌گرفت.

ج - با تأمل بیشتر در عبارت شیخ طوسی (طوسی، *الخلافا*، ۲۸۹/۱) که اعلام داشته است «النبیه شرط فی الزکاه و هو مذهب جمیع الفقهاء الا الاوزاعی ... دلیلنا قوله تعالی...»، می‌توان گفت که محتمل است مقصود شیخ از «جمیع الفقهاء» فقیهان اهل سنت و اندیشمندان آنها و در نتیجه اتفاق نظر این گروه از فقیهان باشد. گواه این مطلب آن است که شیخ این مسئله را در *خلافا*، که موضوع آن فقه مقارن و در مبسوط که ناظر به تفصیل مسائل فقهی است مطرح نموده ولی در کتاب *نهایه* که صرفاً متضمن نظر شیعه و سخنان ائمه طاهرین (ع) است، هیچ تعرضی به این مهم نکرده است. علاوه بر این، وی در مقام ارایه دلیل از اجماع سخنی به میان نمی‌آورد و تنها به قرآن استناد می‌جوید، در حالی که در بیشتر مسائل مطرح شده در کتاب *خلافا*، اجماع اولین و مهم‌ترین دلیلی است که شیخ اقامه می‌کند.

ناگفته نماند که هر چند ادعای اجماع در میان فقیهان اهل سنت (زحیلی، ۷۵۰/۲) هم مطرح است اما با مراجعه به برخی از متون فقهی اهل سنت (ابن رشد، ۱۹۶/۱)، به نظر می‌رسد که میان این گروه از فقیهان نیز در عبادی بودن زکات اختلاف نظر وجود دارد. وانگهی، اگر هم بپذیریم که کلیه فقیهان اهل سنت بر اشتراط نیت در زکات اتفاق نظر دارند، نمی‌توان نتیجه گرفت که مستند آنها اجماع است، چه بسا اتفاق نظر آنها ناشی از دلیل دیگری بوده است.

۴- تسالم فریقین و ارتکاز متشرعه

آخرین دلیلی که بر وجوب قصد قربت در زکات مورد استناد فقیهان موافق قرار گرفته، پذیرش این مهم از سوی متشرعین و توافق و تمایل هر دو فرقه شیعه و اهل سنت بر لزوم اشتراط نیت در زکات است (خویی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۲۴/۲۶۹). بر این اساس، چون عبادی بودن زکات مورد توافق اهل شرع و در حقیقت به عنوان سیره متشرعه مورد قبول عامه فرق مسلمان قرار گرفته و در اذهان متشرعین به مثابه امری ثابت و مسلم درآمده است، پس نباید در وجوب نیت در زکات تردیدی به خود راه داد.

این دلیل نیز به روشنی قابل رد است، زیرا اولاً چنین سیره‌ای ثابت نیست و نمی‌توان احراز کرد که متشرعین در پرداخت زکات قصد قربت می‌کنند. ثانیاً سیره متشرعه به خودی خود نمی‌تواند دلیل حکم شرعی قرار گیرد. ثالثاً ممکن است تسالم و ارتکاز یاد شده ناشی از باور قبلی و ذهنیت پیشین برخاسته از ادله مورد استناد باشد که با دقت علمی و تأمل در ادله مذکور و خدشه‌دار ساختن آنها که در سطور پیشین تفصیل آن گذشت، تسالم یاد شده نیز اگر معتبر باشد، اندک اعتبارش را خود به خود از دست خواهد داد. از این رو، پس از مردود ساختن ادله نقلی و اجماع ادعایی، دیگر محلی برای استناد به ارتکاز متشرعین باقی نمی‌ماند و پیش‌تر از سایر استنادات مشمول پاسخی خواهد بود که به ادله ارایه شده داده‌ایم.

ادله عبادی بودن خمس

علی القاعده، برای اثبات اشتراط نیت در خمس، فقیهان باید همان راهی را بپیمایند که در زکات پی گرفته‌اند. یعنی با تمسک به منابع چهارگانه به ویژه کتاب، سنت و اجماع به دنبال اثبات عبادی بودن خمس باشند. همچنان که صاحب جواهر (نجفی، ۵/۶۹۸) به صراحت همان ادله‌ای را که برای شرطیت نیت در زکات اقامه کرده است عیناً برای خمس هم قابل ارایه دانسته و اشکالی را متوجه اعتبار نیت در آن

نمی‌داند. حتی در پاسخ به شبهه‌ای که خود مطرح می‌کند و تصریح‌کنندگان به عبادیت خمس را کم شمار می‌داند، احتمال می‌دهد که فقیهان مسئله وجوب نیت در خمس را به بحث زکات تفویض کرده باشند و چون عیناً همان ادله بر عبادیت خمس هم شمول دارد خود را از تکرار بحث بی‌نیاز دانسته‌اند. هر چند اختلاف نظر فقیهان در مسئله خمس در ارض ذمی از حیث اشتراط، نیت و کیفیت آن را پیش می‌کشد تا به پژوهشگر حوزه فقه اسلامی اعلام کرده باشد که فقیهان در کتاب خمس نیز از عبادیت آن غافل نبوده‌اند. به هر روی، گرچه فقیهان در کتاب خمس به صراحت باب زکات، از لزوم نیت سخن نمی‌گویند اما فحوای کلام آنها نشان می‌دهد که اکثریت، به شرطیت قصد قربت در خمس نیز قایل هستند.

اما آنچه که در ادعای عبادی بودن خمس در مقایسه با زکات باید مطمح نظر قرار گیرد، فقر ادله از یک سو و ضعف آنها از دیگر سو خواهد بود. چه آنکه دست قائلان به اشتراط از استناد به قرآن کوتاه است، زیرا نه آیه‌ای که به صراحت بر مطلوب آنها دلالت داشته باشد وجود دارد و نه حتی آیه‌ای که بتوان با تمسک به عموم و اطلاقش، عبادی بودن خمس را اثبات کرد. توضیح آنکه آیه «انما الصدقات للفقراء...» نمی‌تواند در این مسئله کارایی داشته باشد، چه آنکه خمس صدقه محسوب نمی‌شود تا بتوان از شیوه مشابه استدلال برای زکات بهره گرفت. از امام صادق (ع) نقل شده است که: «ان الله لا اله الا هو لما حرم علينا الصدقة، انزل لنا الخمس، فالصدقة علينا حرام و الخمس لنا فريضة و الكرامة لنا حلال» (حرعاملی، ۳۳۷/۶). این مهم مورد قبول موافقان عبادی بودن خمس قرار گرفته است. از این رو، به سراغ روایات رفته تا دلیل خود را در میان احادیث رهگیری کنند. از این حیث نیز انبوه روایات وارد در باب خمس نمی‌تواند دلالتی بر مطلوبشان داشته باشد جز حدیث مبانی که پیش‌تر از آن سخن رفت و مورد استناد برخی از آنها (خویی، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، ۱۸۳/۲۵) قرار گرفته است. در این روایت خمس نیز چونان زکات در شمار مبانی اسلام نام برده شده

و از آن به عنوان یکی از ستون‌هایی یاد شده که اسلام بر آن استوار گشته است. بدیهی است همان پاسخی که در بحث زکات داده شد در اینجا نیز حاکم است و ادعای ملازمه اشتراط قصد قربت در خمس با بنایی بودن آن را منتفی می‌سازد.

قهرأ با انتفای ادله لفظی بر اثبات عبادی بودن خمس، موافقان ناگزیر از ارایه ادله لئی خواهند بود (فاضل لنکرانی، ۲۰۲) که آن‌هم محل خدشه و اشکال است؛ زیرا اجماع ادعایی در این خصوص ثابت نیست و سیره متشرعه و ارتکاز آنها نیز نمی‌تواند دلیل مستقلی قلمداد گردد. وانگهی، مطرح نبودن اشتراط قصد قربت در میان فقیهان متقدم چون شیخ طوسی، خود مبین عدم حصول اجماع در این باب است. سیره متشرعه نیز عیناً با دلیلی مشابه آنچه در زکات گفته آمد، مردود و غیرقابل اعتنا است. از این رو است که برخی از فقیهان معاصر با ناتمام یافتن ادله اعتبار قصد قربت در خمس، در شرطیت آن خدشه کرده‌اند (حائری، ۸۸۶).

نتیجه

هر چند نظریه عبادی بودن زکات و خمس طرفداران فراوانی دارد، به ویژه زکات که کمتر مورد مخالفت قرار گرفته است، اما با ملاحظه ادله ارایه شده و نقد آن در این نوشتار، باید اذعان کرد که چهره اقتصادی و رویکرد ناظر به تأمین عدالت اجتماعی این دو، بر عبادیت آنها غلبه محسوسی دارد.

در تأیید این ادعا می‌توان به روایات فراوانی استناد جست. در یکی از آنها (حرعاملی، ۴/۴ و ۵) آمده است که «زکات صرفاً برای آزمودن ثروتمندان و کمک به فقیران تشریح شده است و اگر مردم زکات اموالشان را پردازند، هیچ مسلمان فقیر نیازمندی باقی نخواهد ماند و با آنچه که خدا برایشان مقرر کرده است بی‌نیاز خواهند شد. مردم تنها به جهت گناهان ثروتمندان (کنایه از عدم پرداخت زکات توسط آنان) محتاج، گرسنه و عریان باقی می‌مانند. بخشنده‌ترین مردم کسی است که زکات مالش را

می‌پردازد و به سهمی که خداوند در مال او برای آنها مقرر کرده است، بخل نمی‌ورزد.» نباید پنداشت که شریعت اسلام تنها زکات و خمس را به منظور پشتوانه مالی جامعه اسلامی مقرر کرده است؛ بلکه در قرآن و سنت به انفاق نیز توصیه و تأکید شده است که فقیهان آن را مستحب مؤکد دانسته‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «علیکم فی اموالکم غیر الزکاة» و آنگاه در پاسخ به این سؤال که پرداخت چه چیزی به جز زکات بر ما واجب است؟ فرمودند: «این سخن خداوند را نشنیده‌ای که در قرآن می‌گوید: کسانی که در اموالشان حقی معلوم برای نیازمند و محروم منظور شده است که باید ادا کنند» (همان، ۲۸). حضرت در خبر دیگری به نقل از سماعه بن مهران می‌فرماید: «لکن الله فرض فی اموال الاغنیاء حقوقاً غیر الزکاة، فقال: و الذین فی اموالهم حق معلوم، و الحق المعلوم غیر الزکاة هو شیء یرضه الرجل علی نفسه و ماله، یرضه علیه ان یرضه علی قدر طاقته و وسعته...» (همان).

دلیل دیگری که بر عدم وجوب قصد قربت در زکات و خمس قابل‌ارایه و استناد خواهد بود، اصل عدم عبادیت است. به این معنا که در مقام شک میان عبادی بودن یک عمل و عمل آن، اصل یاد شده حاکم است (انصاری، ۶۶/۱۳). چه آنکه اصل در واجبات، توصلی بودن آنها است مگر آنکه با دلیلی بتوان تعبدی بودنشان را ثابت کرد (مظفر، ۷۱/۱). به عبارت دیگر، قصد قربت، قید زایدی است که برای نفی آن می‌توان به اصاله الاطلاق تمسک کرد و با اجرای برائت شرعی و عقلی، به عبادی نبودن حکم نمود.

علاوه بر این، عباداتی مانند نماز، روزه، حج و حتی جهاد، حق الله تعالی هستند که شاید عمده‌ترین دلیل اخذ قصد قربت در آنها همین مهم باشد، اما اموری مانند زکات، در شمار دیون محسوب می‌شوند که صرفاً با پرداخت آن به مستحق از ذمه مسلمان خارج می‌گردد. درست به همین علت است که فقیهان (شهید ثانی، ۵۱/۲ و ۵۲) در خصوص کسی که پیش‌تر شیعه‌اثنی نبوده یا کافر بوده و مسلمان شده است،

فتوا می‌دهند که اگر زکات را نداده یا به غیر مستحق داده باشد، مکلف است که آن را اعاده کند ولی ملزم به انجام سایر عبادات مانند نماز و روزه نخواهد بود.

این پژوهش، می‌تواند راه را برای کسانی که در صدد تعمیم زکات از اصناف نه‌گانه به سایر موارد مشابه هستند، هموار سازد، چه آنکه در فرض عبادی بودن زکات، تعمیم با توقیفی بودن منافات خواهد داشت و از این طریق هیچ توقیفی بر تعمیم نخواهند جست. ولی در فرض غیر عبادی بودن زکات، تعمیم با موانع کمتری روبه‌رو است و برای این کار مسیر هموارتری پیش‌رو خواهد بود.

چالش جدی دیگری که فراروی قائلان به عبادی بودن زکات وجود دارد و مخالفان با آن روبرو نیستند، جستجوی راه‌کاری اصولی و منطقی برای فرضی است که پرداخت‌کننده قصد قربت نکند، در این صورت قطعاً پرداخت مذکور باطل و مال در ملک مالک باقی خواهد ماند (خویی، *منهاج‌الصالحین*، ۱/۳۲۳) و قهراً هیچ کس دیگری ولو حاکم حق تصرف در آن را نخواهد داشت و پرداخت زکات به عنوان دین بر ذمه او خواهد ماند. در حالی که با منتفی یافتن قصد قربت و قائل شدن به عبادی نبودن زکات، عمل مزبور صحیح و مجزی بوده و مستحق می‌تواند در مال پرداخت شده تصرف مالکانه کند. اگر به بعد مالی زکات که عمده‌ترین حیثیت آن است توجه کنیم که با ملاحظه همین خصوصیت امکان تمشق قصد قربت ضعیف‌تر خواهد بود، به نتیجه حاصل از اثبات فرضیه این جستار بیشتر پی خواهیم برد.

ثمره دیگری که بر این جستار مترتب خواهد بود، فراهم شدن این امکان برای دولت اسلامی است که بتواند مسلمانان را به پرداخت زکات و خمس به عنوان دو منبع مهم درآمد علاوه بر مالیات و مانند آن، ملزم سازد و با ارایه راه‌کارهای کارشناسانه و عادلانه، به تقویت بنیه مالی خود در راستای تأمین عدالت اجتماعی در جامعه و از بین بردن فقر و تنگدستی و در نهایت توزیع عادلانه ثروت که از اهم اهداف شارع مقدس اسلام است، بپردازد. حال آنکه بر پایه نظریه عبادی بودن زکات و خمس، چنین امکانی

غیرمعمول خواهد بود، زیرا اجبار و الزام با قصد قربت و اخلاص قابل جمع نخواهد بود، در این صورت باید صرفاً به راه‌کارهای تشویقی و توصیه‌ای دلخوش بود که به نظر می‌آید توفیقی را در قرنهای متمادی گذشته به همراه نداشته است و موجب مهجور و متروک ماندن این دو عمل بسیار مهم و مؤثر اسلامی شده است که نتیجه‌ای جز دورتر شدن از اهداف شریعت به ارمغان نیاورده است.

به هر روی، با مرتفع شدن چالشهای یاد شده، تئوری اقتصاد اسلامی ساختاری جدید می‌یابد و حوزه آن، به گونه‌ای گسترش خواهد یافت که اندیشمندان این حوزه بتوانند نظریاتی نوین در حل معضلات اقتصادی موجود و راه‌کارهایی تازه در گسترش منابع مالی دولت و درآمدزایی آن ارائه دهند.

منابع

- ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۸۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- انصاری، مرتضی، *المکاسب*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
- جرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- خویی، ابوالقاسم، *المستند فی شرح العروة الوثقی* (موسوعة الامام الخوئی)، تألیف: شیخ مرتضی البروجردی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۳۷۸ش ± ۱۴۲۰ق.
- _____، *منهاج الصالحین «العبادات»*، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، بی جا، بی تا.

- شهید اول، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقية*، بیروت، دارالناصر، ۱۴۰۶ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية*، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، *مستمک العروة الوثقی*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۸ش - ۱۴۲۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ش - ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- _____، *الخلاف*، شرکت دارالمعارف الاسلامیه.
- عاملی، سید محمد بن علی الموسوی، *مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة «کتاب الخمس»*، قم، مرکز فقه الاثمة الاطهار، ۱۴۲۳ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه و دارالمرخ العربی، ۱۴۱۲ق.

نوری، میرزا حسن، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.